

بشار اسد سقوط کرد

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

صفحه ۴

طبقه کارگر آلمان مقاومت میکند!

امان کفا

نزدیک به صد هزار کارگر شرکت اتومبیل سازی فولکس واگن در آلمان دست به یک اعتصاب موقت زدند. در اواخر تابستان گذشته، مدیریت به ۱۲۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان شرکت اعلام کرد که با توجه به کاهش میزان سود سالانه، مخارج شرکت بایستی بمراتب کاهش پیدا کند و به همین دلیل تصمیم به بستن ۳ کارخانه و بیکارسازی، کاهش دستمزدها، توقف اعطای پاداش ها، و ... گرفته است. تصمیم به بستن کارخانه ها، که برای اولین بار در طی ۹ دهه تاریخ این شرکت گرفته شد، و بیکار سازی ها، نگرانی از آینده، کارگرانی که چندین نسل در این شرکت کار کرده اند را در موقعیت متفاوتی نسبت به گذشته قرار داد و به اعتراض در کل شرکت دامن زد.

مذاکرات میان نمایندگان محلی کارخانه ها، تیم سراسری اتحادیه "آگ متال" و مدیریت، تا بحال به نتیجه نرسیده است. اتحادیه، مقصر اصلی

صفحه ۵

در محکومیت توقف رسیدگی به درخواست های پناهجویان

سوریه ای

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب به زبان انگلیسی

صفحه ۶

کارگران و دستمزدهای سال ۱۴۰۴

کارگران هم دستمزد و هم نمایندگی را فوت آبند

مصطفی اسدپور

صفحه ۳

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتگی ۵۴۱

تجدیدیه ها انتشار می شود

۱۲ دسامبر ۲۰۲۴ - ۲۲ آذر ۱۴۰۳

تحولات سوریه و مردم ایران

خالد حاج محمدی

سقوط برق آسای دولت بشار اسد در روز یکشنبه ۸ دسامبر ۲۰۲۴ و تسخیر دمشق توسط نیروهای مخالف اسد به رهبری "هیئت تحریر الشام"، در مدت زمانی بسیار کوتاه، نه تنها مردم سوریه و جهان که حتی حاکمین بر سوریه و دولتها و نیروهای دخیل در تحولات این کشور را عمیقاً غافلگیر کرد. اکنون و با گذشت چند روز از این واقعه و نگاه به اخبار و وقایع اخیر و اقدامات و صف بندی های کنونی، میتوان تصویر واقعی تر از این تحولات سریع داشت. سیر این حوادث و عدم مقاومت ارتش سوریه، حتی نیروهایی که امروز به عنوان "پیروزمند" این اوضاع به میدان آمده اند را نیز غافلگیر کرد. به اذعان رهبران و فرماندهان و حامیان مستقیم آن در دولت اردوغان و در میان همپیمانان غربی ترکیه، طرح حمله به "حلب" از جانب "تحریر الشام" از ۶ ماه پیش به ترکیه اطلاع داده شد و دولت آمریکا نیز در جریان قرار گرفته است. میگویند تصور تسخیر سریع حلب و عدم مقاومت و عقب نشینی برق آسای ارتش سوریه و فراهم شدن امکان ادامه پیشروی برای "نیروهای شورشی" تا گرفتن پایتخت و سقوط دولت اسد در دستور هیچ کسی از جمله سازماندندگان حمله به حلب و حامیان آنها هم نبوده است.

با شروع حمله به حلب و عدم مقاومت و ایستادگی ارتش سوریه، دولتهای دخیل در سوریه از جمله روسیه، ترکیه و ایران، از ترس خارج شدن کامل اوضاع از کنترل، دست به کار شده و جلسات فوری گرفتند، با دولت اسد و سران اپوزیسیون سوریه تماس گرفتند و توافقاتی میان طرفین برقرار کردند. تلاش کردند در توافق با دولت سوریه و روسای "شورشیان"، منجمله "تحریر الشام" بطور "مسالمت آمیز" قدرت را دست بدست کنند. پس از این نشست و توافقات حاصله، بامداد روز یکشنبه بشار اسد سوریه را ترک و عازم مسکو شد. محمد غازی الجلالی نخست وزیر سوریه برای تضمین پروسه انتقال قدرت بر اساس توافقات حاصله در محل کار خود ماند. نیروهای مسلح به رهبری "هیئت

آزادی
برابری
حکومت کارگری

تحولات سوریه و مردم ایران

خالد حاج محمدی

تحریر الشام" بدون مقاومت وارد دمشق شدند و نخست وزیر دولت اسد و رهبران تحریر الشام دست به کار اداره امور با هم شدند، به همه ارگانه‌های دولتی، وزرا، روسای ارتش و سفرای سوریه در کشورهای مخلف اعلام کردند به کار خود ادامه دهند، اعلام کردند همه سفارتخانه‌های کشورهای مختلف امنیت شان حفظ است و به جامعه و مردم اعلام کردند که این پروسه با آرامش انجام میگیرد.

نیروهای اسلامی به قدرت رسیده کوشیدند تصویر متمدنی از خود بدست بدهند، که بر خلاف گذشته اهل کشتار نیستند و خشونت بکار نمیبرند، زنان زیر فشار قرار نمیگیرند و با همه اقلیتهای و جریانات مختلف برای "حفظ تمامیت ارضی سوریه" و تشکیل "دولتی همه گیر" همکاری خواهند کرد. دوره ای انتقالی تعریف کردند و مجد البشیر از "هیئت تحریر الشام" به عنوان نخست وزیر موقت برای دوره انتقالی تعیین شد.

با سقوط اسد کشور و مردم سوریه وارد دوره ای جدید و ناروشن شده اند. نه سقوط دولت اسد و نه قدرتگیری نیروهای اسلامی، مطلقا نتیجه تقابل طبقه کارگر و مردم محروم سوریه با دولت بشار اسد نیست. سقوط بشار اسد و دست بدست شدن قدرت از بالا، نتیجه جدالهای چندین ساله، تغییر در توازن قوا میان نیروهای دخیل در سوریه و دولتهای منطقه و دول بزرگ از روسیه و ایران و ترکیه تا امریکا و متحدین آنها است. تغییر این توازن قوا قدرتگیری نیروهای نیابتی دولتهای غربی و فعال در این منطقه، که دوره ای به نام "ارتش آزاد سوریه" سازمان یافت و امروز به انواع دارودسته های مختلف و بعضا متخاصم با هم که هر یک با دولتی همکاری یا نیروی نیابتی یکی از دول مخالف دولت بشار اسد تقسیم شده است، را ممکن کرد. "هیئت تحریر الشام" در سیر تحولات سوریه از ۲۰۱۱ تا کنون بخشی از نیروهای "ارتش آزاد سوریه" بوده است که توسط غرب برای جایگزینی دولت وقت سوریه سازمان یافت و شامل دهها گروه اسلامی از القاعده و داعش و النصر تا ناراضیان ارتش اسد و جریانات قومی و... میشد.

از آن دوره تا کنون سوریه به يك کانون بحرانی که سهم مردم آن، مرگ و خانه خرابی، فقر و گرسنگی و آوارگی است، تبدیل شد. در بحبوحه جنگ و قبل از شکست و عقب نشینی امریکا و متحدین او، حدود ۵۰۰ هزار نفر از مردم بیگانه سوریه کشته و از جمعیت ۲۲ میلیونی این کشور نزدیک به ۱۲ میلیون چه در داخل سوریه و چه در کشورهای دیگر آواره شدند. این جنایات بر خلاف تبلیغات میدیای غرب و خصوصا هواداران و حامیان آنها در اپوزیسیون ایران، نتیجه جدال مردم با دولت اسد نبود بلکه نتیجه جنگی بود که با دخالت غرب و نیروهای نیابتی او در "ارتش آزاد سوریه"، به مردم این کشور تحمیل شد. جنگی که مردم معترض سوریه را از میدان خارج کرد و سوریه را به میدان جدال دولتهای مختلف تبدیل کرد.

آینده مردم سوریه

کارگران، زنان و مردم محروم سوریه، که در این دوران سیاهترین و خونین ترین دوره زندگی خود را تجربه کردند، حق دارند از سقوط اسد و دولتش به عنوان دولتی مستبد که چندین دهه بر سوریه حاکم بوده، خوشحال باشند. اما این مردم از نیروهای به قدرت رسیده نیز دلی خونین دارند، چرا که با چشمان خود جنایات نیروهای امریکا و متحدین آنها، بمبارانهای وسیع آنها، تسلیح همه جنایتکاران جنگی، از داعش و القاعده تا ارتش ملی سوریه، النصر و تحریر الشام، تجهیز آنها به نام "نمایندگان مردم سوریه در مبارزه با اسد" و تبدیل سوریه به ویرانه را دیده و تجربه کرده اند. کوتاه کردن ریش و به جای عمامه و عبا لباس سیویل پوشیدن و به جای شمشیر و مسلسل قلم بدست گرفتن رهبران این نیروهای ارتجاعی، تلاش در تصویر متمدن و غیر جانی دادن از خود، پز مدافع حق زن و امنیت مردم و آزادی سیاسی دادن کسانیکه هنوز تصاویر جنایتشان در ذهن مردم سوریه زنده

است، به حق میلیونها شهروند سوریه ای را نسبت به آینده جامعه خود نگران کرده است.

امروز سوریه عملا میان این نیروها و دول حامی آنها تقسیم شده است. داعش هنوز مناطقی در سوریه را در دست دارد، امریکا بخشی از مناطق نفت خیر این کشور را اشغال کرده است، نیروهای کرد در بخشی از سوریه و به عنوان متحد امریکا حضور دارند، ترکیه در تمام این سالها و حتی بعد از شکست جبهه غرب و پایان جنگهای همه جانبه و بمبارانها وسیع، به بهانه مقابله با نیروهای کرد، به مناطق کرد نشین حمله کرده است و بعلاوه مناطقی از سوریه را اشغال کرده است. اسرائیل که طی چند سال گذشته به بمباران بخشهایی از این کشور به نام مقابله با ایران، پرداخته و بخشی از سوریه را اشغال کرده است، با سقوط اسد رسما اعلام کرده اند که توافقات ۱۹۷۴ میان اسرائیل و سوریه ملغی است و بلندی های جولان متعلق به اسرائیل است. ارتش اسرائیل به نام "دفاع از مرزهای اسرائیل" نزدیک به ۹ شهر و شهرک سوریه را اشغال کرده است و صدها حمله هوایی به مراکز مختلف سوریه از جمله مراکز نظامی انجام داده است.

به این اعتبار هیچ آینده روشنی در چشم انداز مردم سوریه نیست و ثبات در سوریه و تامین امنیت و تبدیل نشدن دوباره این کشور به محل تاخت و تاز دولتها و نیروهای متحد یا نیابتی آنها که حدود ۱۴ سال است با انواع اسلحه های مدرن غربی مسلح و پول و امکانات وسیع دول عربی را در اختیار داشته اند و بخش عمده آنها جریانات آدم کش و جنایتکار مذهبی، ضد تمدن هستند، متأسفانه یکی از سناریوهای محتمل در سوریه است.

سناریوی دیگر شکل دادن به حاکمیتی است که آزادی و برابری همه شهروندان سوریه را مبنای حاکمیت خود قرار دهد، حاکمیتی که امنیت جامعه را تامین و به حقوق انسانی پایبند باشد، حاکمیتی غیر قومی و غیر مذهبی که از تبدیل سوریه به میدان جنگ و خونریزی و انتقامجویی انواع جریانات مرتجع ممانعت کند و مانع کشیدن سوریه به سناریوی سیاه و خونین شوند. حفظ مدنیت و بازگشت مردم بدون ترس و انتقام به محل کار و زندگی، امکانی میدهد که مردم سوریه از استیصال و گرسنگی و آوارگی و جنگ و جنایت نجات پیدا کنند و زمینه برای رشد مبارزه طبقاتی مهیا شود. سناریویی که مردم سوریه و نیروهای سیاسی رادیکال آن عاملین و متحقق کنندگان این سناریو اند.

مردم ایران و تحولات سوریه

صحنه سوریه و توازن قوا میان نیروها در این کشور تماما عوض شده است. هر دولتی در تلاش است که در آینده این کشور سهمی داشته باشد و جدال این دولتها در اشکال مختلف در جریان است. در اینکه جمهوری اسلامی با سقوط دولت بشار اسد بیشترین لطمه را خورده است تردیدی نیست. سوریه از متحدین قدیمی ایران و یکی از پایه های اصلی "محور مقاومت" ایران در منطقه بود. با وجود دولت اسد، جمهوری اسلامی ایران و عراق تا سوریه و لبنان به هم وصل بودند و محور شیعه مورد اتکا ایران تامین بود. سقوط اسد این معادله را به هم زد. اما این همه مسئله نیست. هرچند اسد رفت اما دولت و دستگاه و وزرا و وکلای دولت قبلی تماما حفظ شده اند و این برای جمهوری اسلامی امکانی است که متحدین خود در آینده سوریه را مجددا پیدا کند، تلاشی که به طور جدی در جریان است. اما و مستقل از اینکه رابطه ایران و دولت آتی سوریه چه میشود و ایران در این مسیر چقدر موفق شود، جبران این لطمه برای جمهوری اسلامی غیرممکن است.

مردم ایران بی شک از سقوط اسد و تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی خوشحالند. اما مردم ایران، که به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران را تجربه کرده اند و ظرفیت ارتجاعی جریانات اسلامی را در زندگی روزمره خود دیده اند و بعلاوه نقش دولتهای بزرگ جهان در ۵۰ سال گذشته و انواع جنگهای خونین آنها با پرچم دروغین "دفاع از مردم و علیه دیکتاتورها" در افغانستان، یوگسلاوی سابق، عراق، لیبی و سوریه و دهها کشور افریقایی و اکنون هم در فلسطین دیده اند و

دیگری ندارد.

اهمیت شگرف انکار ناپذیر دستمزدها آنجاست که همه میدانند آن روزی که کارگران در اجتماعات ساده، هر گونه که می‌خواهند و میتوانند سطح قابل قبول دستمزد را به عنوان حق و مطالبه در دستور قرار بدهند؛ نه فقط دستمزدها بلکه شرایط زندگی بطور کلی دگرگون خواهد شد.

همه چیز بکنار، بگذارید به یک چیز در رابطه با دستمزدها و شورای عالی کار باور کنیم. دستمزد کارگران بنیادهای اقتصادی جامعه از تورم، اشتغال، تولید، نوسانات ارزی و ... همگی را بر دوش میکشد. اینها و بسیاری دیگر مولفه هایی است که کارگران، خود کارگران، تشکل های کارگری باید هر ساله مستقیماً بهمراه تعیین دستمزدها در مورد آنها تصمیم بگیرند. مساله آنست که کارگران نباید اجازه دهند طبقه مصانوب و بلايای نظام نکبت متکی بر سود و سرمایه را بر دوش توقعات و زندگی کارگران خراب کند. نوبت به گور سپردن کل این نظام هم خواهد رسید.

۲۲ آذر ۱۴۰۳

کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)،

سنگر اتحاد طبقاتی و تشکل حزبی

شما است.

به این حزب پیوندید!

کارگران و دستمزدهای سال ۱۴۰۴

کارگران هم دستمزد و هم نمایندگی را فوت آیند

مصطفی اسدیپور

جای تردید نیست که سناریو حاشیه تعیین دستمزدها و شورای عالی کار از یک نمایش ضد کارگری فراتر نمی‌رود. اما این واقعیت نمیتواند بر مطالبه پایه ای خود کارگران بر سر دستمزدها سایه بیناندازد. جای تردید نیست که نمایندگان مستقل و آزاد کارگری در روند تعیین دستمزدها برای به کرسی نشاندن مطالبات برحق آنها مهم است؛ اما مهمتر آنست که کارگران وقت زیادی برای اصلاح شورای عالی کار و خانه کارگر پاستوریزه ندارند که هدر بدهند. کارگران هم دستمزد و هم نمایندگی را فوت آیند.

یکماه پس از وعده های پر طمطراق وزیر کار دال بر شروع زودتر فصل دستمزدهای سال ۱۴۰۴ خبر "نشست های تخصصی مزد ۱۴۰۴" نشان از دبه های ناشیانه یک وزیر کار آب زیر کاه دارد. مطابق خبر مندرج در "مهر نیوز" وعده جناب وزیر کار عملاً مالیده است و مقامات مربوط به دستمزد کارگران دست کم تا پایان آذر ماه سر خود را "با نشست های تخصصی مزد با هدف بالا بردن توان چانه زنی شرکای اجتماعی در جهت استخراج توصیه های سیاستی" گرم کرده اند.

تا آنجا که به "نشست" و "تخصص" و موسسه کار و اجتماعی مربوط است فلسفه این نشست ها بهره گیری از شرایط برآمده ناشی از دولت "وفاق ملی" و بهره گیری از آن در خدمت عقب راندن توقعات توده عظیم کارگر و زحمتکش در جامعه است. محمدرضا سپهری، رئیس برگزاری این جلسات میگوید: "در راستای تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف اصلی دولت به عناصری مثل تورم، بهره‌وری و اشتغال می‌پردازیم".

به این ترتیب بدون نیاز به اجلاس شورای عالی کار، از پیش صفوف طبقه حاکم حول مفاهیم تورم و اشتغال و تولید باندازه کافی آماده و طلبکار به جان جامعه افتاده اند. اما در کشمکشهای حاد جاری بر سر دستمزدها و معیشت و تباهی اقتصادی حاکم، وزیر کار و جلسات و فضایل ضد کارگری ایشان جز پر کردن ستون جرابد کرابه ای پیش پا افتاده، از کمترین ارزشی برخوردار نیست. همه میدانند که بار دیگر در سناریوی دولتی فصل سالانه آن، نه از دستمزدهای واقعی شایسته خبری هست و نه از امکان حضور و ابراز وجود کارگران، تا چه برسد به اراده و دخالت کارگران در تعیین دستمزدها!

راستی چرا برای یکبار هم که شده جلسات خودشیرینی در تشدید بهره کشی از کارگر جامعه، بجای هتل های گم و گور، در دسترس و با حضور کارگران واگن پارس، فولاد- یا خودرو سازان برگزار نمیشود؟ میشود پرسید جلسات موازی شورای عالی کار، آن هم مستقیماً در تعیین دستمزدها با شرکت ماموران تعقیب و شلاق و زندان فعالین کارگری و تشکلها و حق طلبی کارگران در کدام جهنم دره برگزار میشود؟

همه میدانند که درد "جلسات شورای عالی کار" از جای دیگر است، این فشار اعتراضات صفوف کارگری است که خانه کارگر و شوراهای اسلامی را به یاد جلسات شورای عالی کار میاندازد، مگر نه اینست که هر ساله در این جلسات کلاه سرشان گذاشته میشود؟! همه میدانند که دستمزدها در کف سفت مراکز تولیدی تعیین میشود. این اراده و دخالت فعال، مستقیم و متشکل توده کارگر است که میزان دستمزدها را رقم میزند. تعیین دستمزدها مهمترین واقعه جامعه ایران است که در پس شلنگ تخته نفرت انگیز طبقه حاکم از دیده کارگران پنهان میماند. ما کارگران برده نیستیم. هیچ کس نمیتواند کارگر را به هر قیمتی به استعمار بکشد. تا چه برسد با مصوبه مسخره من درآوردی شورای عالی کار؛ مصوبه ای که هیچ کس و هیچ مرجعی تابع آن نیست؛ و جز حقارت و فرودستی بیشتر کارگر حاصل

بشار اسد سقوط کرد!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)



نیروهای "شورش" در سوریه (به رهبری جریان ارتجاعی-اسلامی "هیئت تحریر الشام" از بقایای جبهه النصر) در حملاتی برق آسا به شهرها و مناطق زیر کنترل دولت مرکزی، با کمترین مقاومت ارتش سوریه، نهایتاً روز یکشنبه ۸ دسامبر ۲۰۲۴، برابر با ۱۸ آذر ۱۴۰۳ بدون مانعی جدی وارد دمشق شدند. با تسخیر پایتخت و کنترل رادیو و تلویزیون و کاخ ریاست جمهوری توسط این نیروها که ظاهراً در توافقاتی از پیشی با دولت سوریه و قدرتهای دخیل در سوریه انجام گرفته بود، دولت اسد عملاً سقوط کرد. بشار اسد و خانواده او صبح همان روز سوریه را ترک و وارد مسکو شدند.

سقوط بشار اسد نه نتیجه جدال مردم سوریه برای آزادی و عدالت علیه دولت فاسد و مستبد او، که نتیجه کشمکش نیروها و قدرتهای مخرب منطقه ای و جهانی دخیل در تحولات بیش از یک دهه اخیر در سوریه است. نیروهای که امروز از آنان بعنوان "نمایندگان" مردم سوریه و پیروزمندان جدال آنان با دیکتاتوری حاکم در سوریه، نام برده میشود، جریانهای اسلامی و ارتجاعی اند که به مراتب از دولت اسد فاسد تر، عقب مانده تر و در توحش اگر از حکومت اسد ضد انسان تر نباشند، مطلقاً دست کمی از آن ندارند.

شادی مردم سوریه از سقوط دولت اسد، از آزادی هزاران زندانی سیاسی از سیاهچالهای مخوف، امکان بازگشت صدها هزار فراری از جنگ و آوارگان جنگی و کوتاه شدن دست حکومت فاسد و مستبد اسد از زندگی شان، طبیعی و قابل فهم است. اما سقوط اسد از طریق دست به دست شدن قدرت، با توافقات قبلی، میان دو نیروی ارتجاعی، سقوطی که به ادعان "پیروزمندان" حفظ بنیادهای سیاسی-اقتصادی و حتی نظامی موجود در سوریه را تضمین میکند، فاصله عمیقی با به زیر کشیدن اسد توسط جنبش آزادیخواهان و توده ای مردم مترقی سوریه دارد.

سقوط دولت اسد در نتیجه ادامه تخصصات و کشمکشها میان نیروهای مختلف منطقه ای و جهانی، از ایران و ترکیه تا روسیه و امریکا از طرفی و ناتوانی دولت و ارتش سوریه و تغییر توازن میان نیروها و دولتهای درگیر در این کشور به نفع جریانهای اسلامی متحد در "هیئت تحریر الشام"، که به کمکهای همه جانبه دولتها متخاصم با اسد مجهز و تسلیح و آماده و تجدید سازمان یافته است، بود. تلاشهای دولت امریکا و متحدین او از اسرائیل تا بریتانیا در حمایت از نیروهای ارتجاع اسلامی در اپوزیسیون اسد، نقش ترکیه در حمایت از متحدین خود در میان گروههای اسلامی، روابط ترکیه و دول غربی، حمایت روسیه و ایران از دولت اسد، عملاً سوریه را به میدان تصفیه حسابهای بزرگتری در جهان چند قطبی در منطقه خاورمیانه کرد.

علیرغم توافقات اولیه دولتهای دخیل از جمله روسیه، ترکیه و... با نیروهای به قدرت رسیده، علیرغم توافقات مقامات دولت اسد، از جمله نخست وزیر، او با سران "تحریر الشام"، علیرغم قول این نیروها به ممانعت از به خون کشیدن جامعه و تضمین سهم کردن همه نیروهای دخیل در قدرت، هنوز ثبات، امنیت و آزادی مردم سوریه در چشم انداز نیست. هیچکدام از این نیروها نه تنها نماینده منافع مردم محروم سوریه نیستند، که جملگی از عاملین فقر و جنگ و جنایت و تباهی تا کنونی زندگی آنها بوده اند. آینده سوریه با به قدرت رسیدن این نیروها، با کشمکشهای آنها با هم و تناقضاتشان در پرده ابهام است.

سقوط دولت بشار اسد صحنه مبارزه سیاسی در جامعه سوریه را برای مردم آزادیخواه تغییر داده است و صفحه جدیدی را برای دستیابی به آزادی و خلاصی از ارتجاع باز کرده است. فصل جدیدی از جدال بر

سر همان خواسته ها اما علیه ارتجاع جدید و تازه به قدرت رسیده!

سقوط بشار اسد تلاش جدیدی را، برای حفظ یا بهبود موقعیت خود، در سطح قدرتهای جهانی و منطقه ای دامن زد. روسیه میکوشد با نیروهای به قدرت رسیده وارد مناسباتی مسالمت آمیز و دوستانه شود، ترکیه میکوشد موقعیت منطقه ای خود با اتکا به وزنی که در میان نیروهای به قدرت رسیده دارد، بهبود ببخشد و اسرائیل از این فرصت به نام دفاع از خود، مناطقی در بلندهای جولان و در مرز سوریه با خود را به اشغال در آورده است.

در این میان جمهوری اسلامی یکی از قدرتهایی است که بیشترین لطمه را از سقوط بشار اسد خورده است. با سقوط اسد جمهوری اسلامی یکی از متحدین تاریخی خود و یکی از قدرتهای تعیین کننده در "محور مقاومت" را از دست داد. تلاش جمهوری اسلامی برای جمع کردن متحدین خود در سوریه و ایفای نقش در توازن کنونی و به عنوان یکی از بازیکنان در تحولات سوریه، نمیتواند شکست تا کنونی را جبران کند.

این شکست قطعاً بر فضای جامعه ایران تاثیر میگذارد. مردم ایران به حق هر لطمه و هر ضربه ای به جمهوری اسلامی و متحدین منطقه ای آنرا بعنوان ضربه ای به دشمن خود که میتواند روی شرایط مبارزه آنها

علیه حاکمیت تاثیر بگذارد نگاه میکنند و آنرا به "فال نیک" میگیرند. اما بی تردید نحوه سقوط اسد و دست بدست کردن قدرت میان نیروهای ارتجاعی را الگوی پیروزی خود علیه حاکمیت ارتجاعی در ایران نمیدانند. بر خلاف هیاهو و هلله اپوزیسیون راست و چپ پرو امریکایی و اسرائیلی، که گویا با سقوط اسد انقلاب در سوریه پیروز شده و نوبت مردم ایران برای قدم گذاشتن در همین راه هستند، جنبش آزادیخواهان مردم در ایران، طبقه کارگر و زنان و مردم آزادیخواه در ایران هیچوقت دشمن دشمن خود را دوست خود ندانسته است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران، به تحولات اخیر در سوریه، به مخاطرات پیش روی مردم سوریه و سناریوهای ارتجاعی که برای آنان تهیه شده است نگاه میکنند و آنرا تعقیب میکنند.

طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران از هر فرجه ای برای قدرتمند تر کردن صفوف خود و به میدان آوردن نیروی خود و تحمیل عقب نشینی های بیشتر به جمهوری اسلامی تا سرنگونی آن میکوشند. اما همزمان به این واقعیت آگاهند که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از نظر طبقه کارگر و زنان و مردم آزادیخواه ایران تنها و تنها روی پای خود و با نیروی متشکل و متحد خود مقدور است. در این مسیر و تا امروز مردم آزادیخواه ایران دست رد به دخالت همه نیروها و دولتهای ارتجاعی در منطقه و در سطح جهان زده اند. طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهان مردم ایران در این مسیر روی متحدین خود در صف طبقه کارگر و مردم انسان دوست و برابری طلب در همه جهان حساب میکنند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۹ آذر ۱۴۰۳ - ۹ دسامبر ۲۰۲۴

سرنگونی رژیم اسلامی یک وظیفه فوری انقلاب کارگری در

ایران است.

برنامه یک دنیای بهتر

طبقه کارگر آلمان مقاومت میکند!

امان کفا

را مدیریت و سیاست های آن برای بالا نگه داشتن سودآوری و دور زدن قوانین مربوط به کاهش آلودگی هوا، که منجر به جریمه ۳۰ میلیارد دلاری شرکت در این اواخر شده بود، می داند. با این حال، برای جلوگیری از بسته شدن کارخانه ها، اتحادیه طرح ساختاری جدیدی برای کاهش بیش از یک میلیارد دلار از مخارج مالی شرکت را به مدیریت ارائه داد. اما مدیریت این میزان را ناکافی دانسته و خواهان کاهش بسیار بالاتری از مخارج شرکت است. با به نتیجه نرسیدن مذاکرات، اتحادیه اینبار فراخوان اعتصاب ۴ ساعته (اعتصاب موقت قبلی دو ساعته بود) در ۹ کارخانه را اعلام کرد.

اما آنچه در واقع در جریان است مقابله جدی است که در آلمان، در این اقتصاد غول پیکری که زیر بنای اقتصادی اتحادیه اروپا را رقم می زند، در دنیای چند قطبی امروز در جریان است. مقابله بورژوازی آلمان و حکومت آن با طبقه کارگر در این کشور که تعیین کننده است.

از یکطرف، صنایع خودرو سازی، این گل سر سبد صنعت در آلمان، نمونه برجسته تقابلی است که در سطح جهانی جریان دارد. چین با در دست داشتن بازار اصلی تولید نه تنها باتری ها و ساخت ماشین های برقی، بلکه حتی با در دست داشتن مواد شیمیایی و دیگر مواد خام اولیه تولید این باتری ها، و متکی بر کارگر ارزان و بی حقوق، در رقابت جهانی در مقابل کل صنایع خودروسازی های متکی بر سوخت فسیلی در موقعیت بمراتب بهتری نسبت به دیگر رقبای خود در این بخش از صنعت است. این پیشروی چین در طی دهه اخیر، نه تنها تولیدات و فروش این کشور را در بازارهای اروپا و آمریکا، بلکه در بازارهای کشورهای آسیایی و آفریقا نیز، در موقعیت ممتازی قرار داده است. طبق گزارش رویترز فقط شرکت بی وای دی، یکی از تولید کنندگان خودروهای برقی چینی، در سه ماه تابستان امسال، حدود ۲۰۰ هزار کارگر را استخدام کرده است. سیاست مالیات گذاری اروپا و وعده های اخیر ترامپ مبنی بر افزایش مالیات بر کالاهای چینی، که به منظور جلوگیری از کاهش سهمیه خودروسازی های غربی در بازار اعلام شده است، حتی اگر سد موقتی در مقابل چین ببندد، معنی جز بالا رفتن قیمت های خودروها، و به این اعتبار تحمیل خرید کالاهای نا مرغوب غربی به مردم اروپا و آمریکا ندارد و به افزایش تورم در غرب دامن خواهد زد. سیاستی که بطور کلی، سوت پایان تمام ادعاهای "همه چیز در خدمت بازار" و "جنس نامرغوب چینی" و "اروپایی کالای اروپایی بخر" و غیره را زده است. علاوه بر این، وعده افزایش مالیات های وارداتی ترامپ بر کالاهای اروپایی، موقعیت، یعنی سهمیه سرمایه های خودروسازی های اروپایی و اینجا مشخصا آلمان، را به شدت تحت فشار مضاعفی در بازار جهانی قرار خواهد داد. کاهش سودآوری شرکت فولکس واگن، مستقل از "ناقابلی" مدیریت این شرکت، بیشتر گواهی از این شرایط است. اقتصاد اروپا در رقابت میان آمریکا و چین به معضلات جدی روبرو شده است.

از طرف دیگر، رشد صنعتی در آلمان به میزان قابل توجهی ناشی از تامین مواد سوختی و مشخصا گاز وارداتی از روسیه در چند دهه اخیر است. بیش از یک دهه است که آلمان تحت فشار آمریکا برای منتقل کردن تامین سوخت مورد نیاز خود از روسیه به آمریکا، آنهم با هزینه بیشتر، قرار دارد. منفجر کردن لوله انتقال گاز روسیه به اروپا، بخشی از این تلاش برای فشار بیشتر به اروپا و مشخصا آلمان در دوره اخیر بود. دخالت بوریس جانسون و دولت بریتانیا در کنار آمریکا برای به هم زدن معاهده ای که روسیه با حضور آلمان و فرانسه با اوکراین بسته بود و تشدید و ادامه جنگ در اوکراین، علاوه بر ارسال محموله های مالی به دولت زلنسکی، فشار مضاعف دیگری بود که در رقابت های میان سرمایه های غربی در اروپا و آمریکا نقش بازی کرد. نمونه دیگر این رقابت در فشار آمریکا و بریتانیا در تشدید تحریم واردات روسیه بود. در طی همین دو سال اخیر، روسیه گاز خود را به هندوستان فروخته و به این ترتیب کشورهای اروپایی همان گاز روسیه را اینبار از هندوستان، آنهم با تعرفه حداقل ۱۰ درصد

بیشتر، خریداری می کنند!

سیاست دولت های غربی و اینجا پیشتازی آلمان برای قرار دادن خود در صف مقدم برای شکستن اتحاد چین-روسیه در مقابل غرب، تحت شعارهای "دفاع از اوکراین"، و یا "مقابله با سیاست تزاری کشورگشایی روسیه"، بدون شک بار مالی زیادی بر اقتصاد کشورهای غربی را به همراه داشت. باری که بورژوازی در این کشورها، با دامن زدن به "ضدیت با روس" و "دفاع از حقوق مردم اوکراین" بر شانه های طبقه کارگر و مردم در غرب به پیش بردند. اما سیاست دولت آلمان در تحمیل ریاضت اقتصادی بیشتر برای درمان موقعیت وخیم اقتصاد این کشور، ادامه کار نبوده و نیست. اعتصابات گسترده در آلمان، و اعتصابات سراسری کارگران حمل و نقل، نمونه های عدم پذیرش این شرایط توسط طبقه کارگر و مردم در سال گذشته بود. از نظر سیاسی و اجتماعی نیز، همراهی با اسرائیل و مقابله و حتی جرم سازی از حق مردم این کشور در دفاع از مردم فلسطین و اعتراض به نسل کشی جاری، ضربه های شکننده ای به دولت ائتلافی در آلمان زد و به بحرانی سیاسی دامن زده است.

در این شرایط یک مقابله جدی طبقاتی در آلمان در جریان است. بورژوازی از یکطرف با تحمیل شرایط سخت تر به سراغ طبقه کارگر آمده است و از هر دریچه ای خواهان پس گیری دستاوردهای تاکوونی کارگران است. از طرف دیگر نیروهای افراطی فاشیستی و دست راستی، با "مقصر سازی" پناهندگان و خارجی ها، این کم درآمد ترین و یکی از بی حقوق ترین بخش نیروی کار در این کشور، پرچم راه گشایی را در "بازگشت به دوران طلایی گذشته" برافراشته اند.

در عین حال، کارگران در آلمان نیز با اعتراضات خود و اعتصابات خود، حاضر به عقب نشینی نشده اند. در عرض همین مدت کوتاه، شاهد بازسازی احزاب چپ و جلب رای اعتماد قابل ملاحظه آنان در انتخابات اخیر بوده ایم. از احزاب چپی که در بهترین حالت نمایندگی سوسیال دمکراسی قرن بیست را میکنند و به همین دلیل قادر به دادن جواب و ارائه آلترناتیوی کارگری در مقابل بورژوازی هار حاکم در آلمان نیستند.

در غیاب این صف متحزب کارگری، طبقه کارگر و مردم آلمان، در دوره ای که هیچ اعتباری برای احزاب سنتی باقی نمانده است، خود را تنها دیده و باز در میان احزاب موجود مجبور به رجعت به یکی از این داده های موجود می شوند. در غیاب این صف متحد است که گویی امروز ۱۲۰ هزار کارگر فولکس واگن قرار است تنها بمانند. اعلام طرح نمایندگان محلی و یا سراسری اتحادیه، برای کاهش یک میلیارد دلاری هزینه شرکت، برای جلوگیری و مقابله با حمله همه جانبه بورژوازی، مجبور شدن به انتخاب میان بیکاری یا کاهش ده درصدی حقوق و از میان رفتن پاداش ها و تعلیمات کارشناسانه، نشان تحمیل عقب نشینی و شرایط دفاعی به طبقه ما در آلمان است.

در تظاهرات همین آخر هفته کارگران و حامیان آن شعارهای های "دیگر بس است"، "هو کردن مدیران"، "سوت زدن های ممتد"، "کارخانه ما آمده جنگ است" همه جا مشاهده می شد. در حالی که خود مدیریت اعلام داشته که اعتصاب کارگران در هر دقیقه، ۴۰ هزار یورو به شرکت ضرر می رساند، همه و همه نشانگر توان و قدرت نیروی کاری است که در لحظه که اراده کند می تواند کل این نظام را فلج کند. امروز احساس اعتماد به نفس و به رسمیت شناختن توان این طبقه در پایان دادن به این شرایط اسف بار، آنهم در یکی از بزرگترین اقتصادهای جهان، بدون شک منوط به ابراز وجود صف متحد کمونیستی متحزب در آلمان است. شعله های این بازیابی موقعیت و توان این طبقه را امروز در آلمان می توان دید. ساختن و پرور کردن این شعله ها، تنها راه موثر در تغییر این شرایط است.

تحولات سوریه و مردم ایران

از آینده سوریه و سرنوشت مردم محروم این کشور، عمیقاً نگرانند. مردم آزادیخواه ایران، طبقه کارگر و فعالین و رهبران این طبقه، طیف وسیعی از زنان، جوانان، معلم و پرستار و الیت سیاسی آزادیخواه و صلح دوست در این جامعه، آرزوی زندگی انسان برای مردم محروم سوریه را دارند. از منظر مردم آزادیخواه ایران، در سوریه ارتجاعی سقوط کرد و ارتجاع دیگری به قدرت رسیده است، دولت اسد و نیروهایی که امروز در سوریه به قدرت رسیده اند، هر دو دشمنان مردم سوریه و ایران اند.

تضعیف جمهوری اسلامی در منطقه، با سقوط دولت بشار اسد، بی تردید از جانب طبقه کارگر و مردم آزادیخواه به عنوان امکانی جهت بهبود موقعیت خود در مقابل جمهوری اسلامی نگاه میشود. به این واقعیت که تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی میتواند تسهیلاتی برای طبقه کارگر ایران و جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران فراهم کند، واقف اند. اما برخلاف اپوزیسیون بورژوازی و ضد کارگری، سقوط دولت بشار اسد و به قدرت رسیدن مشتکی مرتجع و جانی، سوسوزنی نه مایه امید است و نه جای هلهله و شادی دارد. برای کارگران، زنان و آزادیخواهان در ایران برخلاف اپوزیسیون پرو امریکا و اسرائیل، سرنگونی جمهوری اسلامی با اتکا به جنایتکارترین دولتهای تاریخ بشر و عاملین وسیعترین کشتار در ۵۰ سال گذشته از مردم منطقه با پیروزی انقلاب آزادیخواهانه شان فرسنگها فاصله دارد.

سران اپوزیسیون پرو امریکا- اسرائیل، از رضا پهلوی و تا همپالگی های به اصلاح چپ او، با شادی و سرور با اخبار جعل و جایگزینی آرزوهای خود به جای حقیقت و پخش آنها به نام فاکت، میکوشند طبقه کارگر، زنان و جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه و متمدن جامعه ایران، به دول غربی، به فاشیست ترین رهبران دول غربی به نام "مخالفت با جمهوری اسلامی" دل خوش کنند و امید ببندند. این ابن الوقتها قول میدهند بشار اسد تمام شد، حزب الله و حماس تمام شد و خامنه ای هم به زودی تمام میشود! اما از اینکه این "تمام شدن" توسط چه نیرو و قدرتی ممکن شده است، اینکه در نتیجه این "تمام شدن" چه دولتها و قدرتها و جنبشهای ارتجاعی در منطقه و جهان قوی شده اند، اینکه مردم بیگناه برای این "تمام شدن" ها چه بهای سنگینی پرداخته اند و چه حمام خونها و نسل کشی هایی به راه انداخته شد، خفقان میگيرند. مردم ایران برای پایان عمر نه تنها خامنه ای که همه سران جمهوری اسلامی و بورژوازی حاکم و برای رفاه و آزادی و صلح و باز گرداندن حرمت و کرامت و احترام به انسانها، با جمهوری اسلامی در جنگند. اما تردیدی ندارند که سران امریکا و اسرائیل و دولتهای مورد اتکای این اپوزیسیون، کمتر از جمهوری اسلامی دشمن هر نوع تحول انقلابی در ایران نیستند. مردم آزادیخواه ایران با شعور تر و آگاه تر از آنند که فریب مشتکی مرتجع و هوراکش امریکا و اسرائیل و تبلیغات جنگی آنان قرار بگیرند. دشمنی این دولتها، دشمنی بایدن، نتانیاهاو، گالانت، ترامپ و.. با جمهوری اسلامی با دشمنی ما با این حکومت مطلقا از يك جنس نیستند. هورا کشی امثال پهلوی، تقوایی، مهتدی و بقیه سران ریز و درشت اپوزیسیون بورژوازی ایران، برای سران غرب، برای سران ناتو و برای امثال نتانیاهاو، امیدواری آنها برای به قدرت رسیدن به مدل "هیئت تحریر الشام" در سوریه و پس از ۱۴ سال خون و جنایت و توحش و در يك معامله در میان دول مرتجع راه پیروزی ما نیست. بگذار هواداران این گونه "انقلابات" برای خود زوزه بکشند، طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهان در جامعه ایران هزار نوع "انقلابات" اینچنینی را در تاریخ دیده اند که جز ارتجاع خالص چیزی نبوده است. طبقه کارگر و دهها هزار انسان برابری طلب در صفوف جنبش حق زن، در میان معلمین و اقشار محروم جامعه، در میان نسل جوان آزادیخواه، برای انقلاب خود، برای همه آزادی، همه عدالت و انسانیت و برابری، صفوف خود را متحد میکنند و نیروی جنبش خود را برای انقلاب خود به میدان می آورند، انقلابی که برای طبقه کارگر از سوریه تا عراق و کل منطقه يك پیشروی عظیم است.

Condemn the halting of processing applications of Syrian asylum seekers

With the departure of Bashar Asad from Syria, Greece, Sweden, Italy, Britain announced their decision to halt consideration of applications for asylum of Syrian refugees. A decision that has caused more uncertainty and worry among hundreds of thousands of Syrian refugees everywhere.

There are no exact numbers, but it is estimated that nearly a million people have managed to escape the war and devastation of Syria and sought asylum over the past decade.

With the fall of Bashar Asad and the speedy change of the circumstances, the Tahrir al-Sham, a reactionary Islamic force, have formed the new ruling body, with "cooperation" of the existing Syrian state apparatus.

Although the downfall of the tyranny of the Bashar Asad state, and the release of prisoners, dismantled security forces, etc, have rightly been met with jubilation, but it is evident that the changeover was not the outcome of a mass uprising against the regime. The change came through by a militia, formed of many factions, each with a different agenda and ideology, and with support from different regional and global powers. This is a coalition which includes groups and organisations with a history of terror and murder against the very people in Syria.

While bombardments as widely reported by the Israel, US and Turkey military, are still taking place across Syria, the same UK and other European governments who have listed Tahrir al-Sham as a terrorist organisation, are calling Syria a safe country, showing nothing but their hypocrisy to say the least! Declaring Syria as safe, and not a war zone, is truly worrying, when the memory of the similar declarations made against asylum seekers from Afghanistan is still fresh in minds.

In such a situation, with the lack of any certainty of the actions of the new rulers, people in Syria and those who managed to escape from the country, are being put under more undue pressure. Today, hundreds of thousands of lives, not only of those who fled Syria at the time, but also those who have since been born outside Syria, are once again at risk.

The decision to halt assessment of applications for asylum, is certainly a violation and a disregard of the commitments based on the Geneva convention for the right of refugees and asylum seekers. This is a decision that most likely will not remain limited to the existing applications and there is a danger of it being extended to other Syrians who live abroad.

This decision must be reversed, and the rights of refugees and asylum-seekers must be safeguarded against all the political dealings and



برنامه‌های نینا هر سه شنبه ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت

تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

“promises” of the European governments.

We stand alongside the large sections of the population who stood firm under the banner of “refugees are welcome here” and refused to accept the right wing and racists policies of the European governments to close borders to people fleeing the war in Syria and elsewhere. We stand united with all the freedom seeking and civilized humanity, in demanding an end to halting and rejecting applications of asylum based on the internal and international political dealing of governments. Asylum seekers and refugees are people and should not be forced to face further uncertainty and worries after all the hardship and suffering they have endured in reaching safety and security abroad.

Hekmatist Party (Official Line) – Organisation Abroad

12 December 2024



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: [@Hekmatistx](https://t.me/Hekmatistx)

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی